



A Survey of the consequences of girls running away in Ferdowsi's Shahnameh based on psychological and sociological theories and ways to prevent them

Sayeda Parvin Javadi ¹, Farshad Mirzaie Motlagh^{2*}, Ali Fardad ³

1. Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran.

Article Info ABSTRACT

Article type:

Research Article

Received:

07/01/2024

Accepted:

01/06/2024

Girls running away from home is one of the social problems, which arises from the incompatibility of family members. Such a problem existed in Ferdowsi's time or before him. In "The Story of Siavash and Sudabah" the story of a girl who ran away from the land of Turan and from the generation of Grasivs (Afrasiab's brother) is told. Ferdowsi considered the possible dangers of rape and death, Siavash's mother joining the maids of the Kavus harem, Soudabeh's sedition, throwing Siavash, a refugee, into the fire and her death by her mother's relatives among the sinister effects of a girl running away from home. The present article, using a library method and a descriptive-analytical approach, will deal with "examining the consequences of girls running away in Ferdowsi's Shahnameh based on psychological and sociological theories and ways to prevent them." The research results show that from Ferdowsi's point of view; The weak economic and social situation does not have much effect on the escape of girls, and famous and wealthy families are not safe from this phenomenon, but cultural factors play a significant role in the occurrence of this phenomenon. From the point of view of psychology; The excuses of runaway girls are a general indicator of pathological symptoms, due to their high level of paranoid thoughts. "Lack of problem-solving skills", "lack of self-esteem", "seeking value", "desire to achieve power", "pleasure-seeking", and "searching for a specific alternative" are considered the most important psychological variables in girls' escape. they become "Problem-solving skills training", "Parental love for girls", "Spreading the culture of respect for parents", "Strengthening kinship ties" and "Adjusting pleasure seeking" are the ways to prevent girls from running away.

Key words: Ferdowsi's Shahnameh, Siavash's mother, runaway girl, paranoid thoughts.

Cite this article: Javadi., Sayeda Parvin. Mirzaie Motlagh., Farshad , Fardad., Ali .(2023) A Survey of the consequences of girls running away in Ferdowsi's Shahnameh based on psychological and sociological theories and ways to prevent them . *Interdisciplinary research in persian Language and literature Vol. 2, New Series, No.2, autumn and winter2023*: pages:35-55.

DOI: 10.30479/irpli.2024.19797.1123



© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

*Corresponding Author: Farshad Mirzaie Motlagh

Address: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran.

E-mail: mirzaifarshad@gmail.com



بررسی پیامدهای ناشی از فرار دختران در شاهنامه فردوسی بر مبنای نظریه‌های

روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و راهکارهای پیشگیری از آنها

سیده پروین جوادی^۱، فرشاد میرزایی مطلق^۲، علی فرداد^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۲/۱۰/۱۷

پذیرش:

۱۴۰۳/۰۳/۱۲

فرار دختران از خانه، یکی از معضلات اجتماعی است، که از ناسازگاری اعضای خانواده با هم به وجود می‌آید. چنین معضلی در روزگار فردوسی و یا پیش از او نیز وجود داشته است. در «داستان سیاوش و سودابه» سرگذشت دختری فراری از سرزمین توران و از نسل گرسیوز (برادر افراسیاب) نقل شده است. فردوسی خطرات احتمالی تجاوز و مرگ، پیوستن مادر سیاوش به کنیزان حرم‌سرای کاووس، فتنه سودابه، در آتش انداختن سیاوش، پنهانده و کشته شدن وی به دست اقوام مادرش را از اثرات شوم فرار یک دختر از خانه دانسته است. مقاله حاضر به شیوه کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی تحلیلی به «بررسی پیامدهای ناشی از فرار دختران در شاهنامه فردوسی بر مبنای نظریه‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و راهکارهای پیشگیری از آنها» خواهد پرداخت. نتایج تحقیق نمایانگر آن است که از دیدگاه فردوسی؛ موقعیت ضعیف اقتصادی و اجتماعی تأثیر چندانی در فرار دختران ندارد و خانواده‌های سرشناس و متمول نیز از این پدیده در امان نیستند، اما عوامل فرهنگی نقش بسزایی در بروز این پدیده دارند. از منظر روان‌شناسی؛ بهانه‌های دختران فراری، شاخص کلی علائم مرضی، به سبب میزان بالای افکار پارانوئیدی آن‌هاست. «عدم برخورداری از مهارت‌های مسئله‌گشایی»، «فقدان عزت‌نفس»، «ارزش‌طلبی»، «آرزوی دستیابی به قدرت»، «لذت‌جویی»، و «جست‌وجو برای یافتن جایگزین خاص» مهم‌ترین متغیرهای روانی در فرار دختران محسوب می‌شوند. «آموزش مهارت‌های مسئله‌گشایی»، «محبت والدین به دختران»، «اشاعه فرهنگ احترام به والدین»، «تقویت پیوندهای خویشاوندی» و «تعدیل لذت‌جویی» راهکارهای پیشگیری فرار دختران به شمار می‌آیند.

کلمات کلیدی: شاهنامه فردوسی، مادر سیاوش، دختر فراری، افکار پارانوئیدی.

استناد: جوادی، سیده پروین؛ میرزایی مطلق، فرشاد؛ فرداد، علی. (۱۴۰۲). بررسی پیامدهای ناشی از فرار دختران در شاهنامه فردوسی بر مبنای نظریه‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و راهکارهای پیشگیری از آنها، دوفصلنامه پژوهشی‌های میان‌رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی، سال دوم، دوره جدید، شماره دوم، پاییز و زمستان، ۱۴۰۲: ۵۵-۳۵.



حق مؤلف © نویسندگان.

10.30479/irpli.2024.19797.1123: DOI

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسأله

فرار دختران و زنان جوان از خانه و خانواده، یکی از معضلات حاد اجتماعی است. وقتی دختری در خانه احساس ناامنی می‌کند و خارج از خانه را امن‌تر تشخیص می‌دهد، فرار را آخرین کلید حل مشکلاتش می‌یابد، در صورتی که فرار، اولین کلید گشایش درهای فساد است. دختران فراری برای توجیه فرار خویش از خانه دلایلی را مطرح می‌کنند، که آن دلایل در روان‌شناسی نوین «شاخص کلی علائم مرضی تمام دختران فراری، به سبب میزان بالای افکار پارانوئیدی آن‌هاست» (محمودی و حجازی، ۱۳۹۷: ۱۵). «مبتلایان به این اختلال شخصیت پارانوئید همواره می‌پندارند که دیگران درصد استعمار و آزار آن‌ها هستند و چنین تفکری آنان را دچار ترس غیرمنطقی و وهم‌آلود می‌کند» (کاپلان، و سادوک، ۱۳۹۴، ۱: ۵۴۸). دختران فراری نیز به چنین اختلالی مبتلا هستند. یعنی؛ تقریباً تمام آن‌ها برای فرار خود دلایلی همچون؛ خشم و بی‌مهری پدر و مادر، جفای ناپدری یا نامادری، وضعیت نامناسب اقتصادی و نداشتن امنیت جانی را بیان می‌کنند. در هر صورت، فرار دختران تنها یک تصمیم فردی نیست و شرایط اجتماعی خاص نیز می‌تواند سبب‌ساز وقوع این پدیده باشد. در جامعه‌شناسی دو رویکرد نظری مهم در زمینه فرار دختران، مطرح شده که عبارتند از: ۱- رویکرد انگیزشی؛ ۲- رویکرد شخصیتی. رویکرد اول انگیزه‌های فرار از خانه را بررسی کرده و رویکرد دوم به بررسی ویژگی‌های شخصیتی و روان‌شناختی نوجوانان فراری می‌پردازد (ر.ک. محمدخانی، ۱۳۸۶: ۱۴۷). در دنیای ادبیات کهن فارسی نیز فردوسی در داستان «سیاوش و سودابه» به بررسی عوامل و شرایط مؤثر در فرار دختران و پیامدهای منفی ناشی از این پدیده پرداخته است. مقاله حاضر به شیوه کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی تحلیلی به بررسی مباحث فوق خواهد پرداخت.

۱-۲- پیشینه

در حیطه جامعه‌شناسی؛ زهرا محققیان (۱۳۸۸) در کتاب «جامعه‌شناسی انحرافات» به بررسی انحرافات اجتماعی دختران فراری پرداخته است. در حیطه روان‌شناسی؛ علینقی‌زاده و امیرفخرایی در کتابی تحت عنوان «پدیده دختران فراری از منظر روان‌شناسی و جامعه‌شناسی» به بررسی علل به وجود آمدن معضل «دختران فراری» پرداخته‌اند (ر.ک. علی‌نقی‌زاده و میرفخرایی، ۱۳۸۸: ۱-۲۱۱). سهراب‌زاده و همکاران، در مقاله‌ای تحت عنوان «طراحی مدل مفهومی فرار دختران در ایران»، مدل جامع تبیین‌گر فرار دختران در ایران را طراحی کرده‌اند (ر.ک. سهراب‌زاده و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۲۰). نجاران طوسی و همکاران، در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی و سبک‌های فرزندپروری با میانجی‌گری رفتارهای پرخطر بر کیفیت زندگی دختران فراری» به این نتیجه دست یافته‌اند که سبک دلبستگی اجتنابی با میانجی‌گری

رفتارهای پرخطر بر فرار دختران تأثیر دارد (ر.ک. نجاران طوسی و دیگران، ۱۳۹۸: ۸۶). در حیطه ادب کهن فارسی؛ به نظر می‌رسد، فردوسی تنها حکیم شاعری بوده، که در داستان «سیاوش و سودابه» به معضل اجتماعی دختران فراری و پیامدهای شوم آن پرداخته است. آیدنلو نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «فرضیه‌ای در مورد مادر سیاوش» ادعا کرده است که؛ مادر سیاوش از پریان بوده است (ر.ک. آیدنلو، ۱۳۸۴: ۲۷).

۳-۱. ضرورت پژوهش

فرار دختران از خانه، از آن جمله معضلاتی است که به یکباره حل نمی‌شود، اما می‌توان با ابزارهایی هم‌چون حکایات منثور یا کلام منظوم، نسل جوان را از پیامدهای شوم آن آگاه کرد. شاید بتوان ادعا کرد که شاهنامه فردوسی می‌تواند دختران جوان را در این راه یاری کند، زیرا روح آنان بسیار لطیف بوده و گرایش عجیبی به سمت انواع هنر و از جمله شعر دارد. از آنجا که پیوند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ادبیات می‌تواند گره‌گشای معضل دختران فراری باشد، انجام چنین پژوهشی ضروری به نظر می‌رسد.

۵-۱. پرسش‌ها

۱-۵-۱. مقصود فردوسی از به نظم کشیدن داستان «سیاوش و سودابه» چه بوده است؟

۲-۵-۱. فرار مادر سیاوش از خانه، در سرنوشت غم‌انگیز سیاوش مؤثر بوده است؟

۶-۱. فرضیه‌ها

۱-۶-۱. مقصود فردوسی انذار دادن در مورد دختران فراری بوده است. وی انذار داده است؛ چنانچه دختری همچون «مادر سیاوش» از خانه بگریزد، حتی اگر پادشاهی وی را به همسری برگزیند، در خانه شوهر و پدر هیچ جایگاهی نخواهد داشت تا با تکیه بر آن بتواند در برابر حوادث ناگوار، از فرزندش حمایت نماید.

۱-۶-۲. جایگاه مادر سیاوش به سبب فراری بودن او، در خانواده پدر و همسر متزلزل است و همین موضوع در سرنوشت غم‌انگیز سیاوش تأثیر بسزایی داشته است.

۲. بحث و بررسی

۱-۲. خلاصه‌ای از داستان «سیاوش و سودابه» در شاهنامه فردوسی

مادر سیاوش دختری تورانی از نسل فریدون و از خویشان گرسیوز است که از خانه گریخته و به ایران آمده است. گیو و طوس او را در بیشه‌ای می‌یابند و نام، نشان و مقصدش را جویا می‌شوند. دختر در پاسخ آن‌ها می‌گوید: شب گذشته پدرم مست به خانه آمد و قصد داشت سر از تن من جدا کند. من نیز از بیم کشته شدن، متواری شدم. در راه گرفتار راهزنان شده و آن‌ها جواهرات مرا غارت کردند و با نیام شمشیر

بر سرم زدند. من از ترس، از آنان گریختم، اما اسبم در راه ماند و ناچار شدم پیاده فرار کنم. اکنون پدر و مادرم در پی من هستند و اگر مرا بیابند، به خانه باز خواهند گرداند. گیو و طوس، پهلوانان نامدار ایرانی، به محض آنکه درمی‌یابند دختر مورد نظر یک دختر فراری است، بر تصاحب و تعرض به وی، نزاع می‌کنند، اما وقتی هیچ‌یک بر دیگری غالب نمی‌شود، تصمیم می‌گیرند که سر از بدن دختر جدا کنند. یکی از همراهان، آن‌ها را از کشتن دختر منصرف کرده و پیشنهاد می‌کند که صدور حکم نهایی را به کی‌کاوس بسپارند. کاووس پس از دیدن دختر به وی می‌گوید: حیف از این جمال و کمال که نزدیک بود، آن‌ها را بر باد دهی! اکنون شایسته است تو را سرور ماهرویان حرم‌سرای خویش کنم. دختر بی‌درنگ می‌پذیرد و از آن پس به خیل کنیزان قصر کاووس افزوده می‌شود. او از کاووس صاحب پسری به نام سیاوش می‌شود. سیاوش را از مادر جدا کرده و به رستم می‌سپارند تا در زابل پرورش یابد. سیاوش در جوانی به خانه پدر بازمی‌گردد. سودابه، همسر کاووس، به سیاوش دل می‌بندد، اما او تن به گناه نمی‌سپارد و به همین دلیل از جانب سودابه متهم به بی‌حیایی می‌شود. سیاوش به فرمان پدر در آتش افکنده می‌شود، اما از این آزمون سرفراز بیرون می‌آید. وی پس از مدتی، برای دور ماندن از وسوسه‌های سودابه و خیره‌سری‌های کاووس، به سرزمین مادری‌اش یعنی توران می‌گریزد. در آن جا با جریره، دختر پیران ویسه (وزیر افراسیاب) و فرنگیس دختر افراسیاب ازدواج می‌کند اما پس از مدتی به تحریک گرسیوز، رابطه سیاوش و افراسیاب به تیرگی می‌گراید و سرانجام خون او به دست اقوام تورانی مادرش بر زمین ریخته می‌شود (ر.ک. فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۲، ۲۰۲ - ۳۵۶).

۲-۲- فرضیه آیدنلو در مورد مادر سیاوش و دلایل رد آن

آیدنلو در مقاله‌ای تحت عنوان «فرضیه‌ای در مورد مادر سیاوش» ادعا کرده است که؛ مادر سیاوش از پریان بوده است و این بن‌مایه در اساطیر ملل نیز وجود دارد. وی به نقل از دوستخواه آورده است که؛ مادر سیاوش کهن‌الگوی (archetype) دوشیزگان زاینده سوشیانت‌های زرتشتی و خود او نمونه نخستین سوشیانت‌هاست. پس از آن به نقل از سرکاراتی چنین گفته است: در انگاره‌های ایرانی پیش از ظهور زرتشت، پریان ایزدبانوان باروری و زاینده‌گی محسوب می‌شده‌اند که از زیبایی آرمانی و افسون‌آمیزی بهره‌مند بوده‌اند و برای ایفای نقش خود که همان فرزندزایی بوده است، بر شاهان و پهلوانان اساطیری رخ می‌نمودند و پس از دلربایی با آن‌ها پیوند می‌گرفتند (ر.ک. آیدنلو، ۱۳۸۴: ۲۷). به نظر می‌رسد خاستگاه چنین فرضیه‌ای، توجه افراطی آیدنلو به حضور نامتعارف دختری تنها در بیشه، زیبایی و فرزندآوری مادر سیاوش بوده است. فرضیه‌ای که برای اثبات آن به انگاره‌های ایرانی پیش از ظهور زرتشت که در آن‌ها پریان و ایزدبانوان مظهر باروری و زاینده‌گی محسوب می‌شده‌اند، استناد کرده است. سپس مثال‌هایی از

شیفته شدن پریان بر آدمیان از «سمک عیار» و «سامنامه» آورده است. حال آن‌که؛ در «سمک عیار» خورشید- شاه به همراه فرخ‌روز و جمعی دیگر به شکار می‌روند. ناگهان خورشید ناپدید می‌شود. پس از جست‌وجوی بسیار او را بی‌هوش در گوشه‌ای می‌یابند و چون هشیار می‌شود، سراغ از ماه‌رویی می‌گیرد که در خیمه‌ای، با شربت‌گوارا از او پذیرایی کرده است (ر.ک. ارجانی، ۱۳۵۲، ج ۵: ۴۲). در «سامنامه» نیز دختری به نام عالم‌افروز بر سام، پهلوان ایرانی دل می‌بازد و به قصد وصال، او را به اقامتگاه خویش می‌کشاند و سام پس از مدتی متوجه می‌شود که آن دختر از پریان است:

بدانست کان حور مهوش پریست که از مهر او را به جان مشتریست

(سامنامه، ۱۳۹۲: ۵۴)

اما فردوسی در داستان «سیاوش و سودابه» به صراحت نقل کرده است که؛ گیو و طوس دختری را در بیشه‌ای یافتند. گیو از او پرسید: در این بیشه چه می‌کنی؟ و او پاسخ داد: پدرم دیشب درحالی‌که مست بود از دشت سور به خانه آمد و چون مرا دید، خروشید و خنجر برکشید و قصد داشت سر از تنم جدا کند. به همین دلیل بوم‌وبر را رها کرده و گریختم. فردوسی این صحنه را چنین به رشته نظم کشیده است:

بدو گفت گیو ای فریبنده ماه تو را سوی این بیشه چون بود راه

چنین داد پاسخ که ما را پدر بزد دوش بگذاشتم بوم‌وبر

شب تیره مست آمد از دشت سور همان چون مرا دید جوشان ز دور

یکی خنجر آبگون برکشید همان خواست از تن سرم را برید

(فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۶۸)

دختر فراری به گیو و طوس می‌گوید: پدر و مادرم در پی من هستند و چنانچه مرا بیابند، به خانه باز می‌گردانند:

چو هشیار گردد پدر بی‌گمان سواری فرستد پی من دمان

بباید همی تازیان مادرم نخواهد کزین بوم‌وبر بگذرم

(همان)

ابیات فوق در نسخه‌های؛ ژول مول (۱۳۵۴، ج ۲: ۹۸-۲۰۴)، مسکو (۱۹۶۵، ج ۳: ۶-۲۵۱)، فلورانس (۱۳۹۰، ج ۴: ۵)، شرح خالقی مطلق (۱۳۶۹، ج ۲: ۲۰۲-۳۵۶) و... با اندک اختلافی در ضبط برخی از واژه‌ها، نقل شده‌اند. بر همین اساس، در داستان مورد بحث؛ سخن از گریختن یک دختر از خانه، گرفتار شدن او به دست راهزنان و یا روزبانان، سرقت طلا و جواهرات، آسیب دیدن با نیام شمشیر راهزنان، گریختن، سرگردان بودن در بیشه، یافتن گیو و طوس او را، نزاع گیو و طوس بر سر تعرض به وی، توافق پهلوانان برای بریدن سر او، میانجی‌گری یکی از همراهان، داوری و حکمیت کاووس، شیفته شدن کاووس بر دختر گریخته از خانه و فرستادن وی به حجله است... بنابراین می‌توان ادعا کرد که میان پری مورد نظر آیدنلو و دختر فراری داستان سیاوش و سودابه شاهنامه فردوسی هیچ رابطه‌ای وجود ندارد.

۲-۲- تأثیر ضعف پایگاه اجتماعی و اقتصادی در فرار دختران

مشکلات اقتصادی تأثیر بسزایی بر سطح رفاه و ارتباط بین اعضای خانواده دارند. روان‌شناسان معتقدند: «ضعف پایگاه اجتماعی - اقتصادی، به شدت در سوق دادن دختران به فرار از خانه دخیل است» (محمودی و حجازی، ۱۳۹۷: ۱۵)، اما فردوسی معتقد است موارد مذکور تأثیر چندانی در فرار دختران ندارند و خانواده‌های سرشناس و متمول نیز از این پدیده در امان نیستند. وی دختر موردنظر داستان خویش را از خانواده‌ای با موقعیت اجتماعی و اقتصادی بالا دانسته و از زبان وی در پاسخ گیو چنین گفته است:

بدو گفت من خویش گرسیوزم به شاه آفریدون رسد پروزم

(فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۶۸)

فردوسی در جای دیگری به موقعیت بالای اجتماعی و زیبایی دختر فراری چنین اشاره می‌کند:

بدو گفت خسرو نژاد تو چیست که چهرت همانند چهر پرست

ورا گفت از مام خاتونی‌ام ز سوی پدر بر فریدونی‌ام

نیایم سپهدار گرسیوز است بر آن مرز خرگاه او مرکز است

(همان)

مهرداد بهار در کتاب «پژوهشی در اساطیر ایران» آورده است که: «گرسیوز در شاهنامه فردوسی فرمانده سپاه توران، پسر پشنگ و برادر کوچک افراسیاب است» (بهار، ۱۳۷۸: ۲۰۹). بنابراین مادر سیاوش از

خانواده‌های ثروتمند و قدرتمند توران بوده است. فریدون یا آفریدون نیز از پادشاهان پیشدادی است که با یاری کاوه آهنگر بر ضحاک چیره شده و او را در کوه دماوند به بند کشیده است (همان). فردوسی در بیت دیگری آورده است که گیو از دختر فراری سؤال می‌کند که: چگونه بدون اسب و راهنما آمده است:

پیاده بدو گفت چون آمدی که بی‌باره و رهنمون آمدی

(فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۶۸)

و دختر به او پاسخ می‌دهد که: با اسب آمده‌ام اما اسبم از شدت ضعف و سستی در راه ماند:

چنین داد پاسخ که اسبم بماند ز سستی مرا بر زمین برنشاند

(همان)

جاناناتان دی در «کتاب کوچک فنگ‌شویی» آورده است که: «براساس فلسفه یین و یانگ، اسب نماد ثروت، موفقیت، سرعت، آزادی و شهرت است» (جاناناتان دی، ۱۳۹۵: ۶۳).

دختر ادامه می‌دهد که زر و گهر بسیار داشتم و بر سرم تاجی از طلا بود، اما «بدان رویِ بالا» آن‌ها را غارت کردند و یا «روزبانان» (فردوسی، ۱۳۵۴، ج ۲: ۹۸ - ۲۰۴)، همه را ستاندند و با نیام شمشیر بر سرم زدند:

بی‌اندازه زر و گهر داشتم به سر بر یکی تاج زر داشتم

بدان رویِ بالا ز من بستند نیام یکی تیغ بر من زدند

(فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۶۸)

داشتن زر، گوهر و تاج طلا نشان‌دهنده موقعیت اقتصادی بالای دختر گریخته‌ازخانه است.

۲-۳- گریختن به سمت اماکن، افراد و اعمال ممنوعه

توران و ایران از دشمنان دیرینه یکدیگر هستند. بی‌تردید تورانیان، جوانان خویش را از ایران و ایرانیان بیم داده‌اند، با این حال مادر سیاوش از توران به ایران گریخته است، زیرا «دختران فراری معمولاً به سوی مواد، مشروبات الکلی، مکان‌ها و افرادی فرار می‌کنند که از آن‌ها منع شده‌اند» (محمدخانی، ۱۳۸۶: ۱۴۹).

۲-۳- تأثیر عوامل فرهنگی بر فرار دختران

به نظر می‌رسد فردوسی بی‌سامانی سرزمین توران، زبان و قومیت آن‌ها را در گسترش معضل دختران فراری مؤثر دانسته است. در جامعه‌شناسی نوین نیز؛ «انحرافات اجتماعی بر متغیرهایی همچون زبان، قومیت، مهاجرت، حوزه‌های سکونت‌گاهی و تراکم جمعیت تمرکز دارند و آن دسته از حوزه‌های درون‌شهری

تجاری و صنعتی که به لحاظ اجتماعی دچار بی‌سازمانی اجتماعی شده‌اند، ارزش‌ها و سنت‌های بزه‌کارانه را توسعه می‌دهند» (احمدی، ۱۳۸۴: ۷۹).

۴-۲- پیامدهای ناشی از فرار دختران از دیدگاه فردوسی

به نظر می‌رسد فردوسی برخی از اثرات شوم فرار یک دختر از خانه را در «سیاوش و سودابه» به رشته نظم کشیده است. در ادامه به تحلیل و بررسی موارد مذکور پرداخته خواهد شد:

۱-۴-۲ خطر تجاوز و مرگ

در داستان مورد بحث؛ مادر سیاوش (که فردوسی نامی بر او نهاده است) پس از فرار از خانه، نخست گرفتار راهزنان شده و آن‌ها پس از آنکه با قبضه شمشیر بر سرش می‌کوبند، هر آنچه زر و گوهر دارد، می‌ربایند. دختر فراری در این مورد چنین می‌گوید:

بی‌اندازه زر و گهر داشتم به سر بر یکی تاج زر داشتم

بدان رویِ بالا ز من بستند نیام یکی تیغ بر من زدند

(فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۶۸)

ابیات فوق در نسخه ژول مول چنین ضبط شده‌اند:

ز من روزبانان همی بستند نیام یکی تیغ بر من زدند

بجستم من از بیم از پیششان بدین بیشه‌ام خون به دیده فشان

(فردوسی، ۱۳۵۴، ج ۲: ۹۸)

دختر از دست راهزنان یا روزبانان می‌گریزد و در بیشه‌ای با طوس و گیو برخورد می‌کند. طوس به محض آنکه درمی‌یابد دختر سرگردان در بیشه یک دختر فراری است، شرم و حیا را کنار می‌گذارد. فردوسی بی‌شرمی او را چنین به نظم کشیده است:

دل پهلوانان بدو نرم گشت سر طوس نوذر بی‌آزم گشت

(فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۶۸)

«بی‌آزم» در لغت به معنای؛ «بی‌حیا، بی‌شرم، شوخ و گستاخ است» (دهخدا، ذیل واژه بی‌آزم). در هر صورت؛ گیو و طوس با وجود آن‌که پهلوانانی نامدار هستند، بر سر تصاحب و تجاوز به دختر فراری با یکدیگر نزاع می‌کنند. فردوسی جدال آنان را چنین به تصویر کشیده است:

شه نوذری گفت من یافتم ازیرا چنین تیز بشنافتم

بدو گفت گیو ای سپهدار شاه نه با من برابر بدی با سپاه

همان طوس نوذر بدان بستهد کجا پیش اسب من اینجا رسید

بدو گفت گیو این سخن خود مگوی که من تاختم پیش نخجیرجوی

(فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۶۸)

اما وقتی هیچ یک از آن دو بر دیگری ظفر نمی‌یابد، تصمیم می‌گیرند سر از تن دختر جدا کنند: سخنشان به تندی به جایی رسید که این ماه را سر بیاورد برید

(همان)

در نخستین ساعات دیدار دختر با گیو و طوس، بیم آن است که پهلوانان به او تعرض کنند. آمارها نشان می‌دهند که: «حدود ۸۰ درصد دختران فراری در همان ۲۴ ساعت اول بعد از فرار مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند» (عباسی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۴). سپس پهلوانان تصمیم به قتل دختر می‌گیرند. «بدیهی است که فرار دختران بدون مقصد روشن، آنان را در معرض خطر جدی قرار می‌دهد» (محمودی و حجازی، ۱۳۹۷: ۱۰). با این حال دختر از این خطر نیز رهایی می‌یابد، زیرا در این میان، یک نفر میانجی‌گری کرده و پیشنهاد می‌کند که داوری را به کی‌کاووس بسپارند.

۲-۴-۲. پیوستن مادر سیاوش به کنیزان حرم‌سرای کاووس

کاووس برای تصاحب دختر فراری وعده می‌دهد که او را «سر ماه‌رویان» حرم‌سرای خویش کند، اما او به‌عنوان پادشاه ایران، اختیارات محدودی دارد و قوانین دربار به او اجازه نمی‌دهد که یک دختر فراری را بانوی اول کاخ خود کند. دختر تورانی به دلیل فرار از خانه، در جایگاهی نیست که بتواند بر جای سودابه (بانوی اول قصر) بنشیند. چنین دخترانی از خانواده خود شرمسار و در خانواده شوهر روسپاه هستند و حتی اگر پادشاهی دل بر آنان ببازد، در قصر او نیز جایگاهی نخواهند داشت... به همین دلیل در ادامه

داستان، دیگر از سرنوشت دختر گریخته از خانه سخنی به میان نمی‌آید، زیرا او نیز مانند هزاران کنیز دیگر تبدیل به یک برده جنسی می‌شود.

۳-۴-۲. فتنه سودابه، پناهنده شدن سیاوش و کشته شدن وی

مدتی پس از وصال دختر فراری و کاووس، سیاوش به دنیا می‌آید. او را از مادر گرفته و به رستم می‌سپارند و این نمونه‌ای از گسستگی خانواده است. «یکی از آسیب‌های اجتماعی خانواده گسسته، خشونت علیه خانواده است. هرگاه والدین به حفظ ثبات خانواده اهمیت ندهند، نوعی خشونت خانوادگی شکل می‌گیرد» (رفیع‌پور، ۱۳۸۷: ۴). در آتش افکندن سیاوش از جمله پیامدهای آسیب‌زای خانواده‌های گسسته در سطح جامعه است.

فردوسی فتنه سودابه، در آتش انداختن سیاوش، پناهنده و کشته شدن وی به دست اقوام مادرش را از اثرات شوم فرار یک دختر از خانه دانسته است. از دیدگاه وی؛ سیاوش در خانواده پدری، به سبب فراری بودن مادرش، از جایگاه محکمی برخوردار نیست. به همین دلیل با فتنه سودابه، توسط پدرش در آتش انداخته می‌شود. جایگاه او در خانواده مادری‌اش نیز متزلزل است، زیرا او حاصل پیوند «یک دختر فراری تورانی» و «کی کاووس پادشاه ایران و دشمن توران» است. بنابراین با وجود آن‌که سیاوش، همسر فرنگیس و جریبه است اما خاندان مادری او (افراسیاب و گرسیوز) نمی‌خواهند چنین پسری زنده بماند و سرانجام نیز خون او را به ناحق بر زمین می‌ریزند.

۵-۲-۲. متغیرهای روانی مؤثر در فرار دختران

متغیرهای روانی بسیاری در فرار دختران مؤثر هستند، که در مبحث پیش‌رو به تحلیل برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱-۵-۲. برخوردار نبودن از مهارت‌های مسئله‌گشایی

دختران فراری به دلیل برخوردار نبودن از مهارت‌های مسئله‌گشایی، در برخورد با مشکلات زندگی به جای حل و فصل سازگارانه مسائل، به راه حل فرار متوسل می‌شوند. در داستان سیاوش و سودابه، دختری که خود را از نسل فریدون و خویشان گرسیوز معرفی می‌کند، از بیم کشته شدن به دست پدرش، خانه را رها کرده و گریخته است. او از حل مشکل خویش عاجز است و «ناتوانی افراد در حل مشکلات به دلیل ناآگاهی آنان از توانمندی‌های خویش و عدم برخورداری از مهارت‌های مسئله‌گشایی است» (حسین‌زاده، ۱۳۹۱: ۹۹).

۲-۵-۲. فقدان عزت نفس

خاستگاه بسیاری از مشکلات رفتاری و ذهنی انسان‌ها «فقدان عزت نفس» است. از دیدگاه آدلر؛ «فقدان عزت نفس و احساس حقارت همچون رشته نخ رنگینی در تمام حالات اختلال روانی کشیده شده است. در افراد دچار اختلالات روانی آرام آرام تلاش روانی آغاز به رشد می‌کند تا آن‌ها ترس و بی‌کفایتی خود را زیر سرپوش آن مخفی نگاه دارند» (آدلر، ۱۳۷۰: ۱۲۳). در داستان سیاوش و سودابه، عقده حقارت و فقدان عزت نفس در وجود مادر سیاوش مشهود است. او خود را در برابر گیو و طوس، موجودی حقیر می‌پندارد، به طوری که فکر می‌کند آن‌ها اجازه دارند بر سر تصاحب و تجاوز به او، با یکدیگر نزاع کنند. فردوسی در بخشی از داستان آورده است؛ پس از آن که گیو و طوس بر سر تعرض به دختر فراری، به توافق نمی‌رسند، گیو به طوس می‌گوید: این خدمتکار ارزش آن را ندارد که جوانمردی چون تو به خاطر او به من پرخاش کند:

ز بهر پرستنده‌ای گرم‌گوی نگردد جوانمرد پرخاشجوی

(فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۰۴)

بیت فوق در نسخه زول مول چنین ضبط شده است:

ز بهر پرستنده کژی مگوی که نیستی جوانمرد فرخاشجوی

(فردوسی، ۱۳۵۴، ج ۲: ۹۸)

پرستنده به معنای؛ پرستار، بنده، برده، غلام، نوکر و خدمتکار است (دهخدا، ذیل واژه پرستنده). حال آن‌که دختر فراری از نسل شاه فریدون است و اطلاق «پرستنده» به وی نوعی تحقیر به‌شمار می‌آید. فردوسی به مادر سیاوش لقب «کنیزک» داده است و این یعنی؛ چنین دختری در چشم او نیز حقیر می‌نماید:

چو کاووس روی کنیزک بدید بخندید و لب را به دندان گزید

(فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۶۸)

عنوان «کنیز» برای دختری که به خانواده‌ای سرشناس و متمول تعلق دارد، از مرگ نیز دردناک‌تر خواهد بود.

فردوسی در ادامه داستان چنین سروده است:

به هر دو سپهبد چنین گفت شاه که کوتاه شد بر شما رنج راه

برین داستان بگذرانیم روز که خورشید گیرند گردان به یوز

گوزنست اگر آهوی دلبر است شکاری چنین از در مهتر است

(همان)

کاووس دختر فراری را «گوزن» و «آهویی» شکارشده خطاب می‌کند و دختر موردنظر از این عناوین خشمگین نمی‌شود و این خود نمونه دیگری از عقده حقارت در وجود اوست.

۳-۵-۲. «ارزش طلبی» و «دستیابی به قدرت»

اکثر دختران فراری به خاطر «دستیابی به قدرت»، خانه را ترک می‌کنند. آن‌ها دچار اختلالات روحی هستند. به‌طور کلی؛ «در وجود چنین افرادی نوعی تلاش روانی شروع به رشد می‌کند، که ارزش طلبی یا آرزوی دستیابی به قدرت نام دارد» (آدلر، ۱۳۷۰: ۱۲۳). مادر سیاوش نیز با همین انگیزه‌ها از میان گیو و طوس و کاووس، کاووس را برمی‌گزیند، زیرا گمان می‌کند که قدرت شاه از پهلوانان بیشتر است.

۴-۵-۲. «جست‌وجو برای یافتن جایگزین خاص»

در داستان موردبحث، کاووس به دختر فراری می‌گوید: باید به شبستان من وارد شوی و شایسته است که تو را سر ماهرویان حرم‌سرای خویش کنم:

به مشکوی زرین من بایدت سر ماهرویان کنم شایدت

(فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۶۸)

و دختر نیز با شنیدن وعده‌های رنگارنگ کاووس، بدون هیچ تأمل و بی‌هیچ شرطی، به امید برخورداری از حمایت‌های یک حامی خاص و دستیابی به قدرت یکی از گردنکشان زمانه:

چنین داد پاسخ که دیدم تو را ز گردنکشان برگزیدم تو را

(همان)

غافل از آن‌که آنچه کاووس می‌گوید وعده‌هایی است که از سر هوای نفس می‌دهد و پادشاهی چون او هرگز نمی‌تواند حامی یک دختر فراری از سرزمین توران باشد. بنابراین دختر موردنظر وارد حرم‌سرا می‌شود، اما نه به‌عنوان بانوی قصر، بلکه او نیز از آن پس، یکی از کنیزان قصر خواهد شد.

«زمینه‌های سوءرفتار در خانواده و همچنین استقلال زودرس نوجوانان، آن‌ها را وادار می‌کند تا به‌منظور دریافت حمایت‌های خاص، به جایگزین‌هایی همچون اعتیاد و فحشا تکیه کنند» (علی‌نقی‌زاده و امیرفخرایی، ۱۳۸۸: ۳۴).

۴-۵-۲. لذت جویی

یکی از دلایل فرار دختران از خانه، احساس «لذت جویی» آنان است. هومر با به کارگیری رویکرد انگیزشی، دلیل فرار دختران را رسیدن به اهداف خاصی مانند؛ روابط عاشقانه، ماجراجویی، ارتباط جنسی و... می‌داند. وی دختران فراری را جست‌وجوگران لذت می‌نامد و معتقد است آن‌ها به سوی روابط جنسی جذب می‌شوند (ر.ک. هومر، ۱۳۹۶: ۱۴۹). فردوسی نیز در قرون چهارم و پنجم هجری بر همین باور بوده است. در داستان سیاوش و سودابه، دختر گریخته از خانه، بسیار کم سن و سال است، به آن دلیل که اولاً؛ او گرسیوز را نیا (پدر پدر، یا پدر مادر) خویش معرفی کرده است. ثانیاً؛ فردوسی او را کنیزک (کنیز خردسال) خطاب کرده است. این دختر خردسال، بی‌هیچ تأملی در پاسخ به تقاضای همسری کاووس، می‌گوید: «ز گردنکشان برگزیدم تو را» (فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۶۸). سپس با آراستگی تمام به حجله می‌رود. به حجله رفتن بی‌چون و چرای او، نشان از بلوغ زودرس و احساس لذت جویی دارد. بلوغ زودرس بیماری محسوب می‌شود. «کمترین سن دختران مبتلا به این بیماری، ۸ سال و بیشترین سن آن‌ها ۱۰ سال است، که میانگین آن ۵/۳۷ سال می‌باشد» (مویری و ربانی، ۱۳۷۹: ۱۳۰). با این حال؛ فردوسی شاعری پاکیزه‌سخن است و صحنه لذت جویی دختری خردسال و به حجله رفتن بی‌تفکر و تأمل او را به صراحت بیان نکرده و تنها در لفافه چنین گفته است:

بت اندر شبستان فرستاد شاه	بفرمود تا بر نشیند به گاه
بیاراستندش به دیبای زرد	به یاقوت و پیروزه و لاجورد
دگر ایزدی هر چه بایست بود	یکی سرخ یاقوت بد ناپسود

(فردوسی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۶۸)

۶-۲. راهکارهای پیشگیری از فرار دختران

فردوسی در داستان سیاوش و سودابه، هیچ راهکاری برای پیشگیری از معضل فرار دختران ارائه نکرده و تنها به بیان پیامدهای ناشی از آن، در خلال داستانی منظوم پرداخته است. اما به نظر می‌رسد که می‌توان راهکارهای زیر را برای رفع معضل مورد بحث، ارائه کرد:

۱-۶-۲. آموزش مهارت‌های مسئله‌گشایی

دختران نوجوان باید با مهارت‌های مسئله‌گشایی آشنا شوند تا به هنگام بروز مشکلات بتوانند با تکیه بر آن‌ها بر مشکلات زندگی غلبه کنند. «چنانچه فرد نسبت به خویش و توانایی‌هایش آگاه باشد، می‌تواند با تعریف دقیق مسئله، راه‌های مختلفی را که برای حل آن وجود دارد، فهرست کند و با تنظیم راه‌حل‌ها، تصمیم قطعی برای اجرای آن بگیرد و در نهایت، با بررسی و ارزیابی مجدد راه‌حل انتخابی، مسائل مختلف زندگی خویش را حل نماید» (حسین‌زاده، ۱۳۹۱: ۹۹).

۲-۶-۲. محبت والدین به دختران

مهم‌ترین راه پیشگیری از فرار دختران، محبت والدین به آن‌هاست. «براساس رویکرد انگیزشی در مورد دختران فراری، وضعیت نامناسب خانواده به دلیل تعارضات و اختلافات خانوادگی مهم‌ترین انگیزه‌گریختن آن‌ها از خانه به‌شمار می‌آید» (محققان، ۱۳۸۸: ۱۴۷). در داستان موردبحث؛ مادر سیاوش دلیل فرار خویش را جفای پدر می‌داند.

رضائیان در کتاب «مدیریت رفتار سازمانی» آورده است که: «اگر دختران نتوانند نیاز خود به محبت را از طریق رفتار سازنده برآورده سازند، ممکن است برای ارضای نیاز جلب توجه و مطرح شدن، به رفتار خرابکارانه یا نسنجیده متوسل شود» (رضائیان، ۱۳۷۹: ۱۰۴). بنابراین باید به پدران و مادران انذار داد که یکی از پیامدهای اختلافات خانوادگی و نامهربانی آن‌ها با فرزندان (به‌ویژه دختران)، فرار فرزندان از خانه خواهد بود.

به‌نظر می‌رسد هیچ‌یک از نظریه‌های روان‌شناسی نتوانسته‌اند به اندازه روایات اسلامی، جایگاه دختران را به والدین متذکر شوند. در اسلام دختران از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند. از رسول اکرم (ص) روایت شده است: «خداوند به هر کسی که دوست دارد، فرزند دختر هدیه می‌کند» (کلینی، ۱۳۹۲، ج ۶: ۵۰). هم ایشان فرموده است: «دختران باقیات الصالحات هستند» (همان).

۲-۶-۳. اشاعه فرهنگ احترام به والدین

یکی از مهم‌ترین عواملی که مانع فرار دختران از خانه می‌شود، اشاعه فرهنگ احترام به والدین» در تمام جوامع انسانی اعم از مسلمان و غیرمسلمان است. مورد مذکور مختص والدین مسلمان نیست، زیرا در آیه هشت سوره عنکبوت و آیه پانزده سوره لقمان، سخن از «والدین» است بی‌آنکه به موقعیت مکانی یا دین آن‌ها اشاره شده باشد. پس باید فرهنگی بر دنیا حاکم شود که براساس آن، تمام پدر و مادران سراسر جهان مورد احترام فرزندان خویش قرار گیرند. فرزندان که به والدین خود احترام می‌گذارند، هرگز از خانه نخواهند گریخت.

۲-۶-۴. تقویت پیوندهای خویشاوندی

تحکیم و تقویت پیوندهای خویشاوندی، می‌تواند مانع انحراف و تخطی از اصول و هنجارهای پذیرفته شده جامعه باشد. «در جوامعی که پیوند و روابط خویشاوندی رو به سستی می‌نهد، آسیب‌های اجتماعی بیشتری گریبان‌گیر آن جوامع می‌شود. درمقابل با تقویت پیوندهای افراد و افزایش رابطه آنها با خویشاوندان خود، آسیب‌های اجتماعی کاهش خواهد یافت» (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۵۴).

براساس نظریه «هم‌بستگی اجتماعی دورکیم»؛ «چنانچه در جامعه‌ای، نیروی کششی که افراد یک جامعه را به هم پیوند می‌دهد، قوی باشد، اعضای آن هم‌نوایی بیشتری با ارزش‌های جامعه خواهند داشت، ولی اگر در جامعه‌ای هم‌بستگی اجتماعی ضعیف باشد، ممکن است مردم به سمت رفتار مجرمانه کشیده شوند» (دورکیم، ۱۳۷۸: ۶۲).

در دین اسلام نیز «صله ارحام» موجب تقویت پیوندهای خویشاوندی می‌شود و از بسیاری از معضلات اجتماعی همچون فرار دختران پیشگیری می‌کند. در «اصول کافی» آمده است: «صَلَةُ الْاِرْحَامِ تُزَكِّي الْاَعْمَالَ وَ تَدْفَعُ الْبَلْوَى» (کلینی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۱۵۲)؛ صله ارحام، اعمال را پاک و بلاها را دور می‌کند.

۵-۶-۲. تعدیل لذت‌جویی

لذت‌جویی سبب می‌شود، دختران بسیاری از خانه بگریزند. پس چاره آن است که محوریت لذت‌جویی از بین برود. فرانکل در کتاب «انسان در جست‌وجوی معنا» در نقد نظریه «ادیت جولسون» آورده است: «لذت‌محوری جز اندوه بیشتر، حاصل دیگری ندارد. جولسون معتقد است فلسفه کنونی درباره بهداشت روان، بر این پایه استوار است که مردم باید شاد زندگی کنند و اندوه نشانه ناسازگاری و نبود انطباق با زندگی است، اما چنین اعتقادی سبب می‌شود که افراد دردمند، اندوهناک‌تر نیز بشوند. حال آن‌که تعدیل گرایش به لذت‌دنیوی، هیچ منافاتی با شاد زیستن ندارد و انسان‌هایی که آگاهانه از لذایذ دنیا چشم می‌پوشند، شادتر هستند» (فرانکل، ۱۴۰۲: ۱۳۴). یکی از روش‌های تعدیل لذت‌جویی، «یاد مرگ» است. یاد مرگ سبب خواهد شد که آدمی لذت‌طلب نباشد. امیرالمؤمنین علی (ع) در این باره فرموده است: «فَإِنَّ الْمَوْتَ هَادِمٌ لِّلذَّاتِكُمْ وَ مُكَدِّرٌ شَهَوَاتِكُمْ...» (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰)؛ مرگ نابودکننده لذت‌ها و تیره‌کننده خواهش‌های نفسانی است.

نتیجه

در بررسی پیامدهای منفی ناشی از فرار دختران از دیدگاه فردوسی با بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی و استناد به منابع معتبر جامعه‌شناسی و روان‌شناسی این نتایج حاصل شد: در «داستان سیاوش و سودابه» سرگذشت دختری فراری از سرزمین توران و از نسل گرسیوز (برادر افراسیاب) نقل شده است. فردوسی خطرات احتمالی تجاوز و مرگ، پیوستن مادر سیاوش به کنیزان حرم‌سرای کاووس، فتنه سودابه، در آتش

انداختن سیاوش، پناهنده و کشته شدن وی به دست اقوام مادرش را از اثرات شوم فرار یک دختر از خانه دانسته است. از دیدگاه حکیم طوس؛ موقعیت ضعیف اقتصادی و اجتماعی تأثیر چندانی در فرار دختران ندارد و خانواده‌های سرشناس و متمول نیز از این پدیده در امان نیستند، اما عوامل فرهنگی نقش بسزایی در بروز این پدیده دارند. از منظر روان‌شناسی؛ بهانه‌های دختران فراری، شاخص کلی علائم مرضی، به سبب میزان بالای افکار پارانوئیدی آن‌هاست. «برخوردار نبودن از مهارت‌های مسئله‌گشایی»، «فقدان عزت نفس»، «ارزش‌طلبی»، «آرزوی دستیابی به قدرت»، «لذت‌جویی» و «جست‌وجو برای یافتن جایگزین خاص» مهم‌ترین متغیرهای روانی در فرار دختران محسوب می‌شوند. «آموزش مهارت‌های مسئله‌گشایی»، «محبت والدین به دختران»، «اشاعه فرهنگ احترام به والدین»، «تقویت پیوندهای خویشاوندی» و «تعديل لذت‌جویی» راهکارهای پیشگیری از فرار دختران به‌شمار می‌آیند.

منابع

- نهج البلاغه
- احمدی، ح. (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی انحرافات*. تهران: سمت.
- ارجانی، فرامرز بن خداداد. (۱۳۵۲). *سمک عیار*. تصحیح پرویز ناتل خانلری. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- آدلر، آ. (۱۳۷۰). *روان‌شناسی فردی*. ترجمه حسن زمانی شرفشاهی. نگارش مهین بهرامی. تهران: تصویر.
- بهار، م. (۱۳۷۸). *پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و دویم)*، تصحیح کتابیون مزداپور، تهران: نشر آگه، چاپ دوازدهم.
- حسینی‌نثار، م؛ فیوضات، ا. (۱۳۹۰). *نظریه‌های انحرافات اجتماعی*. تهران: پژواک.
- دورکیم، ا. (۱۳۸۷). *قواعد روش جامعه‌شناختی*. ترجمه علی محمد کاردان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دی، ج. (۱۳۹۵). *کتاب کوچک فنگ شوئی*. ترجمه لیلا هدایت‌پور. تهران: نشر مثلث.
- رضائیان، ع. (۱۳۷۹). *مدیریت رفتار سازمانی*. تهران: سمت.
- رفیع‌پور، ف. (۱۳۸۷). *آنومی یا آشفتگی اجتماعی*. تهران: سروش.
- کاپلان، ه؛ سادوک، ب. (۱۳۹۴). *خلاصه روان‌پزشکی بالینی*، ترجمه فرزین رضاعی، تهران: ارجمند.
- کلینی، م. (۱۳۹۲). *اصول کافی*. به تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

- علینقی زاده، ا؛ امیرفخرایی، ا. (۱۳۸۸). *پدیده دختران فراری از منظر روان‌شناسی و جامعه‌شناسی*. بندرعباس: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس.
 - محققیان، ز. (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی انحرافات*. قم: پرتو خورشید.
 - محمودی، ژ؛ حجازی، م. (۱۳۹۷). *تحلیل روان‌شناختی اختلال شخصیت دختران فراری*. تهران: قانون‌یار.
 - فرانکل، و. (۱۴۰۲). *انسان در جست‌وجوی معنا*. ترجمه مهین میلانی و نهضت صالحیان. تهران: لیوسا.
 - فردوسی، ا. (۱۳۶۹). *شاهنامه*. به اهتمام جلال خالقی مطلق. زیر نظر احسان شاطریار. کالیفرنیا: مزدا.
 - فردوسی، ا. (۱۳۵۴). *شاهنامه* (نسخه ژول مول). ج ۲، ترجمه جهانگیر افکاری. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین. چاپ دوم.
 - فردوسی، ا. (۱۹۶۵). *شاهنامه* (چاپ مسکو)، ج ۳، به اهتمام او. اسمیرنوا. تحت نظر ع. نوشین. تهران: انتشارات دانش.
 - فردوسی، ا. (۱۳۹۰). *شاهنامه* (دستنویس موزه فلورانس)، ج ۴. تصحیح عزیزالله جوینی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 - هومر، و. (۱۳۹۶). ایلید و ادیسه. ترجمه سعید نفیسی. تهران: انتشارات کارگاه فیلم و گرافیک.
 - _____ (۱۳۹۲). *سام‌نامه*. تصحیح وحید رویانی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- مقالات**
- آیدنلو، س. (۱۳۸۴). *فرضیه‌ای در مورد مادر سیاوش*. نامه فرهنگستان. دوره ۷. شماره ۳ (پیاپی ۲۷). ۲۷ - ۴۶.
 - حسین‌زاده، ع. (۱۳۹۱). «*مهارت مسئله‌گشایی و اهمیت آن در زندگی*». نشریه معرفت. سال بیست و یکم. شماره ۱۷۶. ۹۹ - ۱۱۶.
 - زیبایی‌نژاد، م. (۱۳۸۸). «*آسیب‌شناسی نگاه به زن و خانواده در ایران*». مجموعه مقالات آسیب‌شناسی خانواده. نشر مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری.
 - سهراب‌زاده، م؛ پناهی، ح؛ حیدریان، ح؛ نور، ز. (۱۴۰۱). «*طراحی مدل مفهومی فرار دختران در ایران*». مطالعات پلیس زن. بهار و تابستان ۱۴۰۱ - شماره ۳۶. ۲۲۰ - ۲۴۹.

- عباسی‌زاده، س؛ رحمانیان، ص؛ نصیرپور، ن. (۱۳۹۵). «دختران فراری، علل و راهکارها»، اولین همایش ملی آینده‌پژوهی، علوم انسانی و امنیت اجتماعی، خرم‌آباد.
<https://civilica.com/doc/667708>
- محمدخانی، ش. (۱۳۸۶). «عوامل روانی اجتماعی مؤثر در فرار دختران از خانه». فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۶. ۱۴۷ - ۱۶۸.
- مویری، ح؛ ربانی، ع. (۱۳۷۲). «انواع بلوغ زودرس و علل زمینه‌ای آن و لزوم درمان». بیمارستان امام، دوره ۶۰، شماره ۲، ۱۳۰ - ۱۳۴.
- نجاران طوسی، ط؛ طالبیان شریف، ح؛ عبدخدائی، م. (۱۳۹۸). «بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی و سبک‌های فرزندپروری با میانجی‌گری رفتارهای پرخطر بر کیفیت زندگی دختران فراری». فصلنامه ایده‌های نوین روان‌شناسی. ۱۳۹۸. شماره ۷. ۸۶ - ۹۹.